

## پرسش ۲۹۱: آیا امام (ع) مرده و پسرش به جای او می باشد؟

السؤال / ۲۹۱: السلام عليكم، ماذا تقصدون الإمام محمد ابن الحسن العسكري ميت وأبنه مكانه؟

المرسل: علي - العراق

سلام عليكم، منظور شما چیست که امام محمد بن الحسن العسكري مرده است و پسرش به جای او می باشد؟

فرستنده: علی - عراق

**الجواب:** بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

لا نقصد أنّ الإمام المهدي (ع) ميت وأن ابنه مكانه، بل نقصد أنّ الإمام المهدي (ع) حي وابنه رسول عنه وممهد لقيامه المبارك، وقد فصلنا القول في ذلك في إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع) وهي بالعشرات ويمكنك مراجعتها على موقع أنصار الإمام المهدي (ع).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

ما نمی گوییم که امام مهدی (ع) مرده است و پسرش به جای او می باشد، بلکه می گوییم امام مهدی (ع) زنده و پسرش فرستاده از سوی او و زمینه ساز قیام مبارک ایشان است. ما این مطلب را به تفصیل در کتاب های منتشر شده ی انصار امام مهدی (ع) که بالغ بر ده ها کتاب است بیان کرده ایم. شما می توانی به سایت انصار امام مهدی (ع) مراجعه نمایی.

وسأذكر لك بعض الروايات والتعليق عليها من كتاب (الوصية والوصي أحمد الحسن):

عن أمير المؤمنين (ع)، قال: ( قال رسول الله(ص) - في الليلة التي كانت فيها وفاته - لعلي (ع): ... يا علي، أنه سيكون بعدي إثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الإثني عشر الإمام ... إلى أن قال: فإذا حضرته الوفاة - أي الإمام المهدي (ع) - فليسلمها إلى ابنه أول المقربين (المهديين)، له ثلاثة أسامي: كأسمي وأسم أبي وهو عبد الله وأحمد والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين).

برخی روایات و شرح آنها را از کتاب «وصیت و وصی احمد الحسن» برای شما ذکر می‌کنم:

امیرالمومنین(ع) فرمود: «رسول خدا(ص) در شبی که از دنیا رفتند به علی(ع) فرمودند: .... ای علی! به زودی پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آنها دوازده مهدی، و تو ای علی، اولین نفر از دوازده امام هستی.... تا آنجا که فرمود: و زمانی که وفات او -یعنی امام مهدی(ع)- فرا رسید، وصایت و جانشینی من را به فرزندش که اولین و برترین مقربین (مهدیین) است تسلیم نماید، و او سه نام دارد: یک نامش مانند نام من است، و نام دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود و او اولین مؤمنان است».

وهنا يجب الالتفات إلى نقطتين:

النقطة الأولى: مشابهة أول المهديين من ذرية الإمام المهدي (ع) للإمام علي (ع)، فكما كان الإمام علي (ع) هو الوصي الأول للرسول(ص) وأول من استلم الوصية منه وتشرف بتربية الرسول(ص) له كذلك المهدي الأول فهو أول وصي للإمام المهدي(ع) والذي يستلم الوصية منه مباشرة - كما نصت الرواية - ويتشرف بتربية الإمام المهدي (ع) له بالمباشرة بخلاف باقي المهديين من ذرية الإمام المهدي (ع)،

وهذا شرف عظیم شرف الله به المهدي الأول لمشابهته أمير المؤمنين (ع) ولكونه أول وصي للإمام المهدي (ع).

در اینجا توجه شما را به دو نکته جلب می‌کنم:

نکته‌ی اول: شباهت داشتن اولین مهدیین از نسل امام مهدی (ع) با امام علی (ع) است. همان طور که امام علی (ع) نخستین وصی حضرت محمد (ص) و اولین کسی است که وصیت را از ایشان دریافت کرد و به تربیت پیامبر خدا (ص) مشرف گشت، مهدی اول نیز همین گونه است: ایشان نخستین وصی امام مهدی (ع) است که وصیت را به طور مستقیم از ایشان دریافت می‌نماید - همان طور که روایت بیان نموده است - و به تربیت مستقیم توسط امام مهدی (ع) مشرف گشته است، بر خلاف دیگر مهدیین از نسل امام مهدی (ع). مشابهت مهدی اول به امیرالمومنین (ع) و نخستین وصی امام مهدی (ع) بودن، شرافتی بس عظیم است که خداوند مهدی اول را به آن مشرف فرموده است.

**النقطة الثانية: إختص المهدي الأول بكونه أول المؤمنين بدعوة الإمام المهدي (ع) لقول الرسول (ع) عنه في الوصية (وهو أول المؤمنين)، وبهذه الصفة أيضاً شابه أمير المؤمنين (ع)، فكما كان أمير المؤمنين (ع) هو أول من آمن بالرسول محمد (ص) ونصره كذلك المهدي الأول (ع) شرفه الله بكونه أول من يصدق الإمام المهدي (ع) ويؤمن به وينصره.**

نکته‌ی دوم: اختصاص داشتن مهدی اول به این صفت که او طبق سخن رسول اکرم (ص) در وصیتش (او اولین مومنان است) اولین مومنین به دعوت امام مهدی (ع) است و در این صفت نیز مشابه امیرالمومنین (ع) می‌باشد. همان طور که امیرالمومنین (ع) نخستین کسی بود که به حضرت محمد (ص) ایمان آورد و او را یاری نمود، مهدی اول (ع) نیز از این بابت که اولین کسی است که امام مهدی (ع) را تصدیق

می کند و به او ایمان می آورد و آن حضرت را یاری می رساند، مورد تشریف و کرامت خداوند قرار گرفته است.

وبملاحظة عبارة (وهو أول المؤمنين) يتضح مراد الرسول(ص) بأنه أول من يؤمن بالإمام المهدي (ع) عند قيامه، وهذا يستلزم أن يكون المهدي الأول موجوداً قبل قيام الإمام المهدي (ع) ليصدق عليه أنه أول المؤمنين؛ لأنه إن لم يكن موجوداً قبل قيام القائم (ع) وإنه يولد بعد قيام القائم (ع) فلا يصدق عليه أنه أول المؤمنين، بل يصدق هذا الوصف على أول أنصار الإمام المهدي الثلاثمائة والثلاثة عشر، بل يكون كل أنصار الإمام المهدي (ع) قد سبقوا ولده الوصي بالإيمان بالإمام المهدي (ع) ، فهم أولى بهذا الوصف منه. إذن لا بد أن يكون أول أوصياء الإمام المهدي (ع) مولوداً قبل قيامه (ع) ومن ذريته، ومن المعلوم أنّ معنى الابن يصدق على الابن من الذرية كما يصدق على الابن بالمباشرة، فقد جاء في عشرات الروايات وصف الأئمة من ذرية الإمام علي (ع) بأنهم أبناء رسول الله(ص) لا لأنهم أبناءه بالمباشرة، بل لأنهم من ذرية ابنته فاطمة الزهراء(ع)، وهذا أمر واضح لا يحتاج إلى مزيد بيان، ومن أراد التفصيل فعليه بمراجعة كتابي (الرد الحاسم) و (سامري عصر الظهور) فقد بيّنت هذه المسألة فيهما بالتفصيل.

با تدبّر در عبارت «او اولین مؤمنان است» روشن می شود که منظور پیامبر(ص) این است که وی نخستین کسی است که به هنگام قیام امام مهدی(ع) به آن حضرت ایمان می آورد که این خود مستلزم آن است که مهدی اول قبل از قیام امام مهدی(ع) وجود داشته باشد تا عبارت «او اولین مؤمنان است» بر وی صدق کند؛ زیرا اگر ایشان قبل از قیام قائم(ع) موجود نباشد و پس از قیام آن حضرت(ع) به دنیا بیاید، «او اولین مؤمنان است» بر وی منطبق نخواهد بود. بلکه این توصیف بر نخستین انصار امام مهدی که سیزده و سیصد نفر می باشند، صدق می کند و حتی تمام انصار امام

مهدي (ع) در ایمان داشتن، بر پسرش، وصی آن حضرت، پیشی گرفته‌اند؛ لذا این توصیف برای آنها شایسته‌تر خواهد بود! بنابراین باید نخستین وصی امام مهدي (ع) قبل از قیام آن حضرت به دنیا آمده باشد و نیز از نسل و ذریه‌ی او باشد. معلوم است که معنای «پسر» بر «فرزند از نسل» مصداق دارد، همان‌طور که بر «فرزند بی‌واسطه» صدق می‌کند. ده‌ها روایت آمده است که در آنها ائمه‌ی نسل امام علی (ع) به عنوان فرزندان رسول خدا (ص) توصیف شده‌اند؛ نه به این دلیل که آنها فرزندان مستقیم آن حضرت‌اند بلکه از آن روی که ائمه از نسل دخترش فاطمه‌ی زهرا (ع) می‌باشند؛ این مطلب واضحی است که به توضیح و شرح بیشتر نیاز ندارد. اگر کسی خواهان تفصیل است به دو کتاب «پاسخ دندان‌شکن» و «سامری زمان ظهور» مراجعه نماید که این موضوع در آنها به تفصیل بیان شده است.

وإذا كان وصي الإمام المهدي (ع) - أول المهديين - موجوداً قبل قيام الإمام المهدي (ع) فلا بد أن يكون هو الحجة على الناس بعد الإمام المهدي (ع) وأن يكون هو أهدى الرايات الممهدة ولا حجة فوقه غير الإمام المهدي (ع)؛ لاستحالة أن يكون الوصي تابعاً لأحد أو مأموماً بأحد غير الإمام الذي قبله، وهذا أمر واضح لكل من اطلع على عقيدة أهل البيت (ع)، وبهذا لا بد أن يكون وصي الإمام المهدي هو اليماني الموعود الذي أوجبت الروايات على الناس نصرته وإتباعه - كما سيأتي بيانه - وأما من حاول تغيير الكلم عن مواضعه وقال: بأن عبارة (وهو أول المؤمنين) لا تعني أول من يؤمن بالإمام المهدي قبل قيامه وربما لها معنى ثان.

فأقول له: هذا خلاف ظاهر كلام رسول الله (ص) وخلاف ما تعرف عليه من مراد المعصومين عندما تكلموا بهذه العبارة في العديد من الروايات، بل خلاف المراد من بعض الآيات القرآنية وإليك البيان:

اگر وصی امام مهدی (ع) - نخستین مهدی‌ها - قبل از قیام آن حضرت وجود داشته باشد، قطعاً او حجت بر مردم پس از امام مهدی (ع) و هدایت‌کننده‌ترین پرچم زمینه‌ساز خواهد بود و بالاتر از او حجتی نیست (مگر امام مهدی (ع)) زیرا غیرممکن است که وصی، پیرو یا مأموم کسی غیر از امام قبل از خود باشد. هر کس که از عقیده‌ی اهل بیت (ع) اطلاع داشته باشد، این مطلب برایش روشن است. بر این اساس وصی امام مهدی (ع) قطعاً همان یمانی موعود است که روایات، یاری رساندن به او و پیروی کردن از وی را بر مردم واجب ساخته است. تفصیل مطلب در ادامه خواهد آمد. در پاسخ به کسانی که می‌کوشند کلمات را از معنی خود منحرف سازند و می‌گویند: عبارت «و او اولین مومنان است» به معنای اولین کسی که قبل از قیام امام مهدی (ع) به آن حضرت ایمان می‌آورد نیست و چه بسا معنای دیگری داشته باشد، می‌گوییم: این برخلاف ظاهر کلام رسول خدا (ص) و برخلاف عرفی است که معصومین در موارد بسیاری در روایات سخن گفته‌اند، می‌باشد و حتی خلاف بعضی از آیه‌های قرآن نیز می‌باشد که چند مورد در ادامه می‌آید:

**قال تعالى حكاية عن نبيه موسى (ع): (... فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ) ([728])، ولنرى ما المقصود من (أول المؤمنين) في هذه الآية الشريفة وذلك عن طريق الروايات التي جاءت في تفسيرها.**

خدای تعالی حکایت پیامبرش موسی (ع) را بیان داشته است: «... چون پروردگارش بر کوه تجلی کرد، کوه را خرد کرد و موسی بی‌هوش بیفتاد. چون به هوش آمد گفت: تو منزهی، به تو بازگشتم و من اولین مؤمنانم» ([729]). حال بینیم منظور از «اولین مومنان» در این آیه‌ی شریف چیست. این کار از طریق روایاتی که در تفسیر این آیه وارد شده است صورت می‌گیرد.

فعن الإمام علي (ع): في تفسير قول نبي الله موسى (ع): (وأنا أول المؤمنين).

قال: (... وأنا أول المقرين بأنك ترى ولا تُرى وأنت بالمنظر الأعلى) ([730]).

امام علی (ع) در تفسیر گفتار پیامبر خدا حضرت موسی (ع) یعنی «وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»

فرمود: «... و من اولین کسی هستم که اقرار می‌کنم که تو می‌بینی و دیده نمی‌شوی و تو در منظر اعلی هستی» ([731]).

و عن الإمام الرضا (ع) في حديث طويل، قال في تفسير قول نبي الله موسى (ع): (وأنا أول المؤمنين): (... يقول: رجعت إلى معرفتي بك عن جهل قومي (وأنا أول المؤمنين) منهم بأنك ترى ولا تُرى ...) ([732]).

از امام رضا (ع) در حدیثی طولانی در تفسیر گفتار موسی پیامبر خدا یعنی «وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» روایت شده است که فرمود: «... می‌گوید: من از جهالت قوم خود توبه کردم و بازگشتم به آنچه می‌دانستم از معرفت تو و من اولین کسی هستم که از بین ایشان ایمان آورده‌ام به این که می‌بینی و دیده نمی‌شوی...» ([733]).

فبربكم ماذا تفهمون من هاتين الروايتين في تفسير (أول المؤمنين) غير السبق إلى الإيمان بالله تعالى والرجوع إليه؟ وخصوصاً في الرواية الثانية حيث قال الرضا (ع): (... أول المؤمنين منهم بأنك ترى ولا تُرى)، أي: أنا أول المؤمنين من قومي الذين سألوا رؤيتك وأول مقر وسابق بانك لا تُرى.

شما را به خدای‌تان سوگند! در تفسیر «اول المؤمنین» از این دو روایت به جز پیشی گرفتن در ایمان به خدا و بازگشت به سوی او چیز دیگری دستگیرتان می‌شود؟

خصوصاً در روایت دوم که امام رضا(ع) می‌فرماید: «اولین کسی هستم که از بین ایشان ایمان آورده‌ام به این که می‌بینی و دیده نمی‌شوی...» یعنی من از قوم خود که رؤیت تو را خواستار شدند اولین مؤمن و اولین اقرارکننده و پیشی‌گیرنده هستم به این که تو دیده نمی‌شوی.

**و عن ابن عباس في قول الله عز وجل: (فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ) قَالَ: يَقُولُ: سُبْحَانَكَ تَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسْأَلَكَ رُؤْيَا وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّكَ تَرَى وَلَا تُرَى) [734].**

ابن عباس در تفسیر آیه‌ی «فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (چون به هوش آمد گفتم: تو منزهی، به تو بازگشتم و من اولین مؤمنانم) گفته است: (موسی(ع)) می‌گوید: تو منزهی از این که رؤیت را از تو بخواهم، به سوی تو توبه کردم و من نخستین مؤمنان هستم به این که می‌بینی و دیده نمی‌شوی [735].

**وقد جاء رسول الله(ص) بالفصل في معنى هذه العبارة (أول المؤمنين) عندما وصف بها أمير المؤمنين، فلکی لا يتأولها الحاسدون لأمير المؤمنين بين الرسول(ص) أن معنى وصف أمير المؤمنين بأنه أول المؤمنين، أي: أول من سبق إلى الإيمان والإسلام والإقرار بنبوة النبي محمد(ص)، وليس معنى آخر كما حاول أعداء السيد أحمد الحسن تأويل قول رسول الله(ص) في حق وصي الإمام المهدي بأنه أول المؤمنين فقد حاولوا تأويلها في غير معنى السابق إلى الإيمان والإقرار بدعوة الإمام المهدي (ع) !!!**

پیامبر خدا(ص) هنگامی که امیرالمومنین را با عبارت «نخستین مؤمنان» توصیف می‌کند در این مورد توضیح می‌دهد تا مبادا کسانی که نسبت به امیرالمومنین حسادت می‌ورزیدند آن را تاویل نمایند (و معنای خاصی برای آن بتراشند). پیامبر(ص) در



معنای ویژگی «نخستین مؤمنان» برای امیرالمومنین فرموده است که یعنی او اولین کسی است که به ایمان و اسلام و اقرار به پیامبری حضرت محمد(ص) پیشی گرفت. این عبارت به آن معنایی که برخی دشمنان سید احمد الحسن تلاش کرده‌اند سخن پیامبر خدا(ص) در حق وصی امام مهدی(ع) با عبارت «نخستین مؤمنان» را تاویل کنند، نمی‌باشد. این افراد کوشیده‌اند عبارت مزبور را به چیزی غیر از پیشی گرفتن در ایمان و اقرار به دعوت امام مهدی(ع) برگردانند!!

**عن الرسول(ص)، إنه قال لعلي(ع): (أنت أول المؤمنين إيماناً وإسلاماً) [736].**

پیامبر خدا(ص) به علی(ع) فرمود: «ای علی! تو اولین مؤمن در ایمان آوردن و اسلام آوردن هستی» [737].

**و عن أبي ذر (رحمه الله)، قال: سمعت رسول الله(ص) يقول لعلي: (أنت أول من آمن بي وصدق) [738].**

از ابوذر(رحمه الله) نقل شده است که گفت: شنیدم رسول خدا(ص) به علی می‌فرمود: «تو اولین کسی هستی که به من ایمان آورد و تصدیق نمود» [739].

**وقال الرسول(ص) لعلي(ع): (يا علي، أنت أول المؤمنين إيماناً، وأول المسلمين إسلاماً، وأنت مني بمنزلة هارون من موسى) [740].**

پیامبر خدا(ص) به حضرت علی(ع) فرمود: «ای علی! تو اولین مؤمنی هستی که ایمان آوردی و اولین مسلمانی هستی که اسلام آوردی، و تو برای من به منزله‌ی هارون برای موسی هستی» [741].

و عن عبد الله بن عباس، قال: قال رسول الله (ص) لعلي بن أبي طالب (ع): (يا علي، إنك تخاصم فتخصم بسبع خصال ليس أحد مثلهن: أنت أول المؤمنين معي إيماناً، وأعظمهم جهاداً، وأعلمهم بآيات الله ...). [742].

از عبدالله بن عباس نقل شده است که گفت: رسول خدا (ص) به علی بن ابی طالب (ع) فرمود: «ای علی! تو مورد دشمنی قرار می‌گیری به دلیل داشتن هفت خصلت که در هیچ کس دیگری جز در تو نیست: تو اولین ایمان آورنده به من در ایمان هستی و بزرگترین جهادکننده و عالم‌ترین آنها به آیات خداوند می‌باشی...» [743].

ففي كل هذه الروايات وغيرها يؤكد الرسول (ص) على معنى (أول المؤمنين) بأنه هو السابق إلى الإيمان والتصديق والإقرار، ولذلك دائماً يقول بعد (أول المؤمنين): (إيماناً) أو (إيماناً وإسلاماً) أو (معي إيماناً) أو (أول من آمن بي وصدق)، وخصوصاً في الرواية الأخيرة جعل الرسول (ص) صفة (أول المؤمنين) من الحجج التي يحتاج بها أمير المؤمنين (ع) فلا يغلب، فهل يصح لأحد أن يقول لأمير المؤمنين إن قول الرسول فيك بأنك (أول المؤمنين) لا يدل على أنك أول من آمن به وصدقه، بل ربما يدل على معنى آخر !!!؟

در همه‌ی این روایات و روایت‌های دیگر، پیامبر (ص) تأکید می‌فرماید که «نخستین مؤمنان» به مفهوم پیشی گرفتن به ایمان و تصدیق و اقرار است و از این رو به طور مرتب بعد از عبارت «نخستین مؤمنان» می‌گوید «در ایمان» یا «در ایمان و اسلام» یا «ایمان به همراه من» یا «اولین کسی که به من ایمان آورد و تصدیق نمود». به ویژه در روایت اخیر که پیامبر (ص) ویژگی «نخستین مؤمنان» را از حجت‌هایی قرار داده است که امیرالمومنین (ع) به آنها احتجاج می‌فرماید که هیچ تعبیر دیگری بر آن نمی‌توان یافت. حال آیا صحیح است کسی به امیرالمومنین بگوید که این سخن پیامبر در مورد

تو که «تو اولین مومنان هستی» دلیل بر این نمی‌شود که تو اولین ایمان آورنده و تصدیق‌کننده‌ی او هستی؛ چه بسا که معنی دیگری داشته باشد؟!!

فإذا كان لا يصح ذلك كذلك لا يصح الاعتراض على السيد أحمد الحسن بأنّ كلام رسول الله(ص) في حق الوصي الأول للإمام المهدي ووصفه بـ (أول المؤمنين) لا يدل على أول من يؤمن ويصدق الإمام المهدي (ع) وينصره، وبهذا يتضح أنّ المراد من عبارة (أول المؤمنين) في القرآن والسنة هي أول السابقين في الإيمان والتصديق والإقرار والنصرة، وأمّا من حاول أبتداع التأويلات الباطلة فهو من أتباع اليهود والمسيح الذين أولوا ذكر وصفات الرسول(ص) في كتبهم، ولم يعترفوا بانطباقها عليه، أو كأبناء العامة الذين تأولوا كلام الرسول(ص) لعلّهم يوم الغدير: (من كنت مولاه فهذا علي مولاه)<sup>[744]</sup>، وقالوا إنه لا يدل على الإمامة والخلافة، وإنما يدل كذلك على صاحب والمحب والموالي في الدين إلى غيرها من التأويلات الباطلة المستوحات من وساوس الشيطان (أعادنا الله من ذلك).

حال که چنین است، پس اعتراض بر سید احمد الحسن نیز نابجا است؛ اعتراضی که می‌گوید کلام رسول خدا(ص) در حق وصی اول امام مهدی و توصیف او به «نخستین مؤمنان»، دلالت ندارد بر نخستین کسی که به امام مهدی(ع) ایمان می‌آورد و او را تصدیق و یاری می‌نماید. پس روشن شد که مراد از عبارت «نخستین مؤمنان» در قرآن و سنت، نخستین پیشی‌گیرندگان در ایمان و تصدیق و اقرار و یاری رساندن است. کسانی که کوشیده‌اند تاویلات باطلی برای این معنا بیابند، از پیروان دین یهود و مسیحیت هستند؛ کسانی که ویژگی‌ها و مشخصات پیامبر(ص) در کتاب‌های‌شان را تاویل کردند و به انطباق آنها بر حضرت، معترف نگشتند؛ یا مانند اهل سنت که سخن پیامبر(ص) به علی در روز غدیر را که فرمود «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»<sup>[745]</sup> (هر کس من مولای اویم، علی مولای او است) تاویل کردند و گفتند این مطلب دالّ بر

امامت و خلافت نیست، بلکه به مفهوم دوست و دوست‌دار و موالی در دین است و در این خصوص دیگر تاویلات نادرستی خلق کردند که از وسوسه‌های شیطان الهام گرفته شده است (خداوند ما را از آن در پناه خود گیرد).

**وبهذا يثبت أنّ المقصود من كلام الرسول(ص) في وصف أول وصي للإمام المهدي (ع) بأنه أول المؤمنين، أي: أول من يؤمن ويصدق بقيام الإمام المهدي (ع) في آخر الزمان، وبهذا لا بد أن يكون مولوداً قبل قيام الإمام المهدي (ع) ليصح إطلاق هذا الوصف عليه.**

به این ترتیب ثابت می‌شود که سخن رسول خدا(ص) در وصف نخستین وصی امام مهدی(ع) به «نخستین مؤمنان» یعنی وی اولین کسی است که ایمان می‌آورد؛ یعنی اولین کسی که به قیام امام مهدی(ع) در آخرالزمان ایمان می‌آورد و آن را تصدیق می‌کند، و از این رو، باید قبل از قیام امام مهدی(ع) متولد شده باشد تا اطلاق این وصف بر او، وجهی داشته باشد.

**الرواية الثانية: عن حذيفة بن اليمان، قال: سمعت رسول الله(ص) يقول - وذكر المهدي-: (إنه يبائع بين الركن والمقام، اسمه أحمد وعبد الله والمهدي فهذه أسماءه ثلاثها) [746].**

روایت دوم: از حذیفه بن یمان نقل شده است که گفت: از پیامبر خدا(ص) شنیدم که درباره‌ی مهدی می‌فرمود: «با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود، نامش احمد و عبدالله و مهدی است و این هر سه، نام‌های او می‌باشد» [747].

**وهذا الحديث ينطبق على وصي الإمام المهدي (ع) أول المهديين من ذريته، ويتضح انطباقه عند مقارنة هذا الحديث مع وصية رسول الله(ص) في وصف وصي الإمام المهدي (ع) حيث قال: (... له ثلاثة أسامي: أسم**

کاسمی واسم ابي، وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين).

این حدیث بر وصی امام مهدی (ع) که نخستین مه‌دیین، از نسل او می‌باشد، منطبق می‌گردد. اگر این حدیث را با وصیت پیامبر خدا (ص) در بیان ویژگی وصی امام مهدی (ع) مقایسه کنیم، انطباق آن روشن می‌گردد. پیامبر (ص) فرمود: «... او سه نام دارد، یک نامش مانند نام من است، و نام دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود و او اولین مؤمنان است».

**فأحمد ومحمد هما اسم واحد، والاسم الثاني عبد الله والاسم الثالث المهدي، وبعبارة أخرى: إنَّ قوله (ص): (وهو عبد الله وأحمد) شرح وتفصيل لقوله قبل ذلك: (اسم كاسمي واسم ابي).**

احمد و محمد هر دو یک اسم‌اند، اسم دوم عبدالله است و اسم سوم مهدی می‌باشد. به عبارت دیگر این فرمایش حضرت که «و آن عبدالله و احمد است»، شرح و تفصیل کلام قبل از آن است که: «یک نامش مانند نام من است، و نام دیگرش مثل نام پدر من است».

**والتطابق بين الروایتين محکم و بیّن و مقصود و مخطط له من قبل الرسول (ص) و ليس من باب الصدفة، فإنَّ القول بالصدفة ليس من مبادئ الإسلام، بل من مبادئ الماديين والملاحدة والزنادقة.**

تطابق بین دو روایت، محکم و واضح و مورد نظر و تناظر دقیق از جانب رسول خدا (ص) است و تصادفی نیست چرا که تصادفی بودن، از مبانی اسلام نمی‌باشد و از مبانی مادگی‌گرایان، ملحدین و بی‌خدایان می‌باشد!

عن جابر الجعفي، قال: قال لي محمد بن علي (ع): (يا جابر، إن لبني العباس راية ولغيرهم رايات فإياك ثم إياك - ثلاثاً - حتى ترى رجلاً من ولد الحسين (ع) يبايع له بين الركن والمقام معه سلاح رسول الله ومغفر رسول الله (ص) ودرع ...) ([748]).

از جابر جعفی نقل شده است که: امام باقر (ع) به من فرمود: «ای جابر! برای بنی عباس پرچمی است و برای دیگران پرچم‌ها، پس برحذر باش و برحذر باش - سه بار این عبارت را تکرار فرمود- تا زمانی که مردی از فرزندان حسین (ع) را ملاحظه کنی که بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود. سلاح رسول خدا (ص) و کلاه خود رسول خدا (ص) و زره رسول خدا (ص) ... با او است» ([749]).

والرجل الحسيني في هذه الرواية لا يمكن أن يكون هو الإمام المهدي (ع)، فلو كان المقصود به الإمام المهدي (ع) لحرم إتباع أي راية قبل قيام القائم الحجة ابن الحسن (ع)، وهذا الفهم يتناقض مع الروايات التي تأمر بإتباع اليماني ونصرته، فيجب أن يكون الرجل الحسيني الذي يبايع له بين الركن والمقام في الرواية السابقة هو اليماني الموعود وصي الإمام المهدي أحمد، وهو الذي له ثلاثة أسامي: أحمد وعبد الله والمهدي.

امکان ندارد که در این روایت، مرد حسینی همان امام مهدی (ع) باشد زیرا اگر منظور، آن حضرت می‌بود، پیروی هر پرچمی قبل از قیام قائم حجت بن الحسن (ع) حرام می‌گشت. چنین برداشتی با آن دسته از روایاتی که به پیروی از یمانی و یاری رساندن او فرمان می‌دهد، در تعارض و تناقض است. از این رو، این مرد حسینی که طبق روایت سابق، بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود، همان یمانی موعود و احمد، وصی امام مهدی است؛ و او همانی است که سه نام دارد: احمد، عبدالله و مهدی.

وهذا الرجل الحسيني المذكور في الرواية السابقة والمأمور بطاعته فقط والذي يبايع له بين الركن والمقام هو نفسه الرجل الحسيني في الرواية الآتية التي تصفه بأنه المأمور بطاعته فقط من دون سائر الرايات الشاذة التي يحرم إتباعها، وتصفه أيضاً بأنّ معه عهد رسول الله (ص)، أي: وصيته التي أوصى بها عندما حضرته الوفاة.

این مرد حسینی که در روایت سابق از آن نام برده شده است، و (مردم) فقط به فرمان برداری از او مامور گشته‌اند و نیز بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود، همان مرد حسینی در روایت بعدی است که در آن این گونه وصف شده است که فقط مامور به اطاعت از او هستند نه سایر پرچم‌های دروغین که پیروی از آنها حرام می‌باشد و همچنین این گونه توصیف شده است که به همراه او عهد رسول خدا (ص) یعنی وصیتی که هنگام وفاتش وصیت فرمود، می‌باشد:

عن أبي جعفر في خبر طويل، قال: (... إياك وشذاذ من آل محمد، فإنّ لآل محمد وعلي راية ولغيرهم رايات، فألزم الأرض ولا تتبع منهم رجلاً أبداً حتى ترى رجلاً من ولد الحسين (ع) معه عهد نبي الله ورايته وسلاحه، فإنّ عهد نبي الله صار عند علي بن الحسين (ع) ثم صار عند محمد بن علي (ع)، ويفعل الله ما يشاء فألزم هؤلاء أبداً وإياك ومن ذكرت لك...) [750].

از ابو جعفر (ع) در حدیثی طولانی نقل شده است که فرمود: «... برحذر باشید از شذاذ (مخالفین و فریب کاران نسبت به) آل محمد (ع) زیرا که برای آل محمد و علی یک پرچم است و برای دیگران پرچم‌ها؛ پس سر جای خود بنشینید و ابداً حرکتی نکنید و از هیچ کس پیروی نکنید تا این که مردی از فرزندان حسین (ع) که عهدنامه‌ی پیامبر و پرچمش و سلاحش همراه او است بیاید، و عهدنامه‌ی پیامبر (ص) نزد علی بن

حسین (ع) بود سپس نزد محمد بن علی (ع) و خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد. همیشه همراه ایشان باش و برحذر باش از آنهایی که برایت ذکر کردم...» ([751]).

**و رب قائل يقول: إنّ هذا يتعارض مع الروايات الكثيرة التي تنص على إنّ الذي يبائع بين الركن والمقام هو الإمام المهدي وليس أول المهديين من ذريته (الوصي).**

ممکن است کسی بگوید: این مطلب در تعارض با روایات فراوانی است که تصریح دارند بر این که کسی که بین رکن و مقام با او بیعت می شود همان امام مهدی است و نه نخستین مهدیین از نسل او (وصی).

**فأقول: لا يوجد تعارض بين هذه الرواية وسائر الروايات بعد الالتفات إلى تصور معينين لبيعة وصي الإمام المهدي (ع) بين الركن والمقام وكلاهما يصح ولا إشكال عليه:**

در مقام پاسخ خاطر نشان می کنم با توجه به متصور شدن دو معنی برای بیعت با وصی امام مهدی (ع) بین رکن و مقام، بین این روایت و آن گروه از روایات تعارضی وجود ندارد و هر دو صحیح و بدون اشکال می باشند:

**أولاً: بعدما تتم البيعة للإمام المهدي (ع) بين الركن والمقام يأخذ البيعة أيضاً من أنصاره لوصيه المهدي الأول من ذريته، وهذه سنة متبعة وأحد أوجه التشابه بين الإمام علي (ع) وصي رسول الله (ص) وبين المهدي الأول وصي الإمام المهدي (ع)، فكذلك قد أخذ رسول الله (ص) البيعة من المسلمين لوصيه علي بن أبي طالب (ع) في حادثة الدار عندما دعا عشيرته وطبخ لهم يد شاة، وكذلك في حادثة يوم الغدير المشهورة.**



اول: پس از پایان بیعت‌گیری برای امام مهدی(ع) بین رکن و مقام، ایشان برای وصی خود یعنی مهدی اول از دودمان خویش نیز بیعت می‌گیرد. این یک سنت تکرارشونده است که یکی از وجوه تشابه بین امام علی(ع) -وصی رسول خدا(ص)- و مهدی اول -وصی امام مهدی(ع)- محسوب می‌شود. رسول خدا(ص) نیز در ماجرای «دار» و هنگامی که طایفه و نزدیکان خود را دعوت کرد و برای آنها ران گوسفند پخت، از مسلمین برای وصی اش علی بن ابی طالب(ع) بیعت گرفت. در ماجرای مشهور روز غدیر نیز همین طور بوده است.

**وبهذا لا يكون أي تعارض بين الروايات وخصوصاً إذا لاحظنا حديث بيعة الوصي بأنه لا يلغي بيعة الإمام المهدي (ع) ولا يقول إن بيعة الوصي هي البيعة الوحيدة أو المستقلة بين الركن والمقام، فتأمل.**

بر این اساس بین این دو دسته از روایات تعارضی وجود ندارد، به ویژه اگر ما در حدیث بیعت وصی دقت کنیم و متوجه باشیم که این حدیث، بیعت امام مهدی(ع) را لغو نمی‌کند و نمی‌گوید بیعت وصی بین رکن و مقام تنها بیعت است یا مستقل می‌باشد؛ عنایت بفرمایید!

**ثانياً: يوكل الإمام المهدي (ع) وصيه في أخذ البيعة نيابة عنه من الأنصار بين الركن والمقام، وفي هذه الحالة تكون البيعة منتسبة للإمام المهدي (ع)؛ لأنها بأمره وتدبيره وتكون منتسبة للوصي؛ لأنه هو المباشر في أخذها للإمام المهدي (ع) ([752]).**

دوم: این که امام مهدی(ع) در گرفتن بیعت از انصار بین رکن و مقام، وصیش را نایب خویش می‌گرداند و به او وکالت می‌دهد. در این حالت بیعت منسوب به امام مهدی(ع) است زیرا به فرمان و تدبیر آن حضرت صورت می‌گیرد و از سوی دیگر

منتسب به وصی است چرا که وی عامل و کارپرداز گرفتن این بیعت برای امام مهدی (ع) می باشد [753].

و هذا المعنى وارد حتى في القرآن الكريم، فتارة ينسب قبض الأرواح إلى الله تعالى: (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) [754]، وتارة ينسب قبض الأرواح إلى ملك الموت: (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) [755]، وتارة ثالثة ينسب قبض الأرواح إلى الملائكة: (تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ) [756]، ولا تعارض في كلام الله تعالى. فنسبة قبض الأرواح له تعالى؛ لأنه هو الأمر. وهو المدبر. وهو المسيطر، وملك الموت والملائكة جنود عنده لا يسبقونه بالقول وبأمره يعملون فعملهم هو عمل الله تعالى؛ لأنهم موكلون عنه في قبض الأرواح، وأيضاً ينسب العمل لهم لمباشرتهم لهذه المهمة. فيمكن أن تكون البيعة بين الركن والمقام واحدة يباشرها وصي الإمام المهدي (ع) نيابة عنه فهي بيعة للإمام المهدي (ع)؛ لأنه هو الأمر بها، وبيعة لوصيه لأنه هو المباشر لها، وخصوصاً إذا لاحظنا أنّ هناك بعض الروايات نصت على ذلك.

این معنا حتی در قرآن کریم نیز آمده است. قبض ارواح گاهی اوقات به خدای تعالی نسبت داده شده است: « خدا جانها را به هنگام مردنشان می گیرد » [757] و برخی اوقات به ملک الموت: « بگو: فرشته‌ی مرگ که موکل بر شما است، شما را می میراند » [758] و در مرتبه‌ی سوم به فرشتگان: « فرشتگان آنها را می میرانند » [759]. در کلام خدای تعالی هیچ تعارضی وجود ندارد. گرفتن جانها از آن رو به حق تعالی نسبت داده شده است که فرمان، از او می باشد و خداوند مدبر و مسیطر است، و ملک الموت و فرشتگان لشکریان اویند که در سخن بر او پیشی نمی گیرند و به فرمان او کار می کنند؛ لذا کار آنها، همان کار خدای تعالی است، زیرا قبض ارواح به آنها سپرده شده است. همچنین از آنجا که اینها خود انجام دهنده‌ی مستقیم این کار هستند، لذا انجام این ماموریت به آنها نیز منسوب می گردد. بنابراین بیعت بین رکن و مقام می تواند کاری

باشد که وصی امام مهدی(ع) به نیابت از آن حضرت مسوول انجام مستقیم انجام آن می‌باشد؛ لذا بیعتی برای امام مهدی(ع) می‌باشد، چرا که آن حضرت به آن دستور داده است و از سوی دیگر بیعت برای وصی او نیز هست زیرا وی انجام دهنده و فاعل آن است؛ به ویژه اگر ما ملاحظه کنیم که برخی روایات بر این مطلب تصریح و تاکید دارد.

**فالرواية الآتية تنص على أنّ هناك مولى للإمام المهدي (ع) يوليه الإمام المهدي (ع) إستلام البيعة من الناس:**

روایتی که در پی می‌آید دلالت دارد بر این که امام مهدی(ع) گماشته‌ای دارد که آن حضرت، بیعت گرفتن از مردم را به او موکول می‌کند:

**عن الباقر (ع) أنه قال في حديث طويل: (... ثم قام إليه رجل من صلب أبيه وهو من أشد الناس ببدنه وأشجعهم بقلبه ما خلا صاحب هذا الأمر، فيقول: يا هذا، ما تصنع فوالله إنك لتجفل الناس إجحافاً النعم أ فبعهد من رسول الله(ص) أم بماذا؟! فيقول المولى الذي ولي البيعة: والله لتسكتن أو لأضربن الذي فيه عيناك. فيقول القائم: أسكت يا فلان، أي والله إن معي عهد من رسول الله(ص) هات لي العيبة، فيأتيه فيقرأ العهد من رسول الله(ص) فيقول: جعلني الله فداك أعطني رأسك اقبله، فيعطيه رأسه فيقبل بين عينيه، ثم يقول: جعلني الله فداك جدد لنا البيعة فيجدد لهم البيعة ... ) [760].**

امام باقر(ع) در حدیثی طولانی فرمود: «... سپس مردی از تبار پدرش به سوی آن حضرت می‌آید که بعد از صاحب الامر از همه‌ی مردم نیرومندتر و شجاع‌تر است، و می‌گوید: چه می‌کنی؟! به خدا سوگند مردم را چون چهارپا فراری می‌دهی! آیا عهد و پیمانی از پیامبر(ص) در دست داری؟ کسی که متصدی بیعت است به او می‌گوید: ساکت باش وگرنه گردنت را می‌زنم. پس قائم به او می‌فرماید: ساکت باش ای فلانی.

آری به خدا سوگند که با من عهدی از رسول خدا(ص) هست. آن گاه به یکی از لشکریانش می‌فرماید: ای فلانی! صندوق را بیاور. او صندوق را می‌آورد، و عهد رسول اکرم(ص) را درآورده می‌خواند. آن مرد می‌گوید: خدا مرا فدای تو سازد، سرت را به من بده ببوسم. امام(ع) سر مبارکش را نزدیک می‌آورد و آن مرد میان دو چشم حضرتش را می‌بوسد. سپس می‌گوید: خدا مرا فدای تو سازد، بیعت را برای ما تجدید کن. پس آن حضرت تجدید بیعت می‌کند....» ([761]).

**فبعد غض النظر عن أمر مهم في هذه الرواية أتركه إلى وقته أقول:**  
**قد ذكر المولى الذي يتولّى البيعة نيابة عن الإمام المهدي (ع) والظاهر أنّ العهد الذي أخرجه الإمام المهدي (ع) للمعترض هو وصية الرسول(ص) ليلة وفاته؛ لأنها هي الموصوفة بالعهد في أكثر من رواية.**

با قطع نظر از موضوع مهمی که این روایت در بردارد و من فعلاً آن را رها می‌کنم و به وقت خودش باز می‌کنم، می‌گویم: این روایت به کسی که متولی اخذ بیعت به نیابت از امام مهدی(ع) است اشاره دارد. ظاهراً عهدی که امام مهدی(ع) برای این معترض خارج می‌کند، همان وصیت پیامبر خدا(ص) در شب وفاتش است زیرا در روایات متعدد، از آن به «عهد» یاد شده است.

**وأيضاً ورد ذكر هذا المولى في عدّة روايات منها الرواية الآتية التي تبين غيبة الإمام المهدي (ع) وأمر المولى الوحيد الذي يطلع على موضع الإمام المهدي (ع).**

همچنین در برخی روایات -از جمله روایتی که در پی می‌آید- نامی از این فرد متولی اخذ بیعت به میان آمده است؛ روایتی که غیبت امام مهدی(ع) را بیان می‌کند و امر تنها مولایی که از موضع و محل امام مهدی(ع) خبر دارد را بیان می‌نماید.

الرواية الثالثة: وعن حذلم بن بشير، قال: قلت لعلي بن الحسين (ع):  
صف لي خروج المهدي وعرفني دلائله وعلاماته، فقال: (يكون قبل  
خروجه خروج رجل يقال له عوف السلمي بأرض الجزيرة ويكون مأواه  
تكريت وقتله بمسجد دمشق، ثم يكون خروج شعيب بن صالح من  
سمرقند، ثم يخرج السفياي الملعون من الوادي اليابس وهو من ولد  
عتبة بن أبي سفيان، فإذا ظهر السفياي إختفى المهدي ثم يخرج بعد  
ذلك) ([762]).

روایت سوم: از حذلم بن بشير شده است که گفت: به امام علی بن حسین (ع) عرض  
کردم: خروج حضرت مهدی (ع) را توصیف فرما و دلایل و علامت‌های او را به من  
بشناسان. فرمود: «قبل از خروج مهدی (ع) خروج مردی در سرزمین جزیره است که او  
را عوف سلمی گویند، و جایگاه او تکريت می‌باشد و در مسجد دمشق کشته می‌شود.  
پس از آن خروج شعيب بن صالح از سمرقند، سپس خروج سفياي ملعون از وادی  
يابس (خشک) خواهد بود که او از فرزندان عتبه بن ابی سفيان است. چون سفياي  
ظاهر گردد، مهدی (ع) پنهان می‌شود و پس از آن خروج می‌فرماید» ([763]).

وقول الإمام السجاد (ع) في نهاية الرواية: (فإذا ظهر السفياي  
إختفى المهدي ثم يخرج بعد ذلك) حار في تفسيره بعض العلماء  
والباحثين؛ لأنها لا تنطبق على الإمام المهدي (ع)؛ وذلك لأنّ هذه الرواية  
تفيد أنّ الإمام المهدي (ع) يكون موجوداً قبل ظهور السفياي، وهذا  
مخالف للكثير من الروايات المتكاثرة والمتواترة التي تنص على أنّ  
السفياي يخرج قبل قيام الإمام المهدي (ع) بخمسة عشر شهراً وعلى  
أقل تقدير ثمانية أشهر، أي: إنّ السفياي علامة من علامات قيام الإمام  
المهدي أي قبل قيامه (ع) فكيف يكون الإمام المهدي ظاهراً قبل خروج  
السفياي ثم يختفي عند خروجه ثم يظهر بعد ذلك؟ واضطر البعض إلى  
تأويل هذه الرواية بوجوه بعيدة عن الواقع.

برخی علما و پژوهشگران، در تفسیر سخن امام سجاد(ع) در پایان روایت که فرموده است: «چون سفیانی ظاهر گردد، مهدی(ع) پنهان می‌شود و پس از آن خروج فرماید» سرگشته و متحیر مانده‌اند زیرا این مطلب بر امام مهدی(ع) انطباق ندارد، چرا که مفهوم این روایت آن است که امام مهدی(ع) قبل از ظهور سفیانی وجود دارد و حال آن که چنین مطلبی، با بسیاری از روایات متکثر و متواتری که می‌گوید سفیانی پانزده ماه و حداقل هشت ماه قبل از قیام امام مهدی(ع) خروج می‌کند و این به آن معنا است که سفیانی نشانه‌ای از نشانه‌های قیام امام مهدی(ع) است یعنی قبل از قیام آن حضرت می‌باشد، در تعارض است؛ پس چطور ممکن است امام مهدی قبل از خروج سفیانی ظاهر باشد، سپس به هنگام خروجش پنهان شود و پس از آن خروج فرماید؟ عده‌ای برای تاویل این روایت، به ناچار به اموری که دور از واقعیت است پناه برده‌اند.

**والحق إنّ هذا من الأمور التي حاول الأئمة إخفائها في كلامهم وتمويهها على الناس لتكون دليلاً على إنّ المقصود بـ (المهدي) في هذه الرواية وأشباهاها ليس الإمام الحجة محمد بن الحسن (ع)؛ لأنه يظهر بعد السفیانی لا قبله وإنما المقصود بذلك المهدي الأول من ذرية الإمام المهدي (ع) الذي ذكره الرسول(ص) في وصيته ووصفه بأول المؤمنين وأول المهديين، وهو الذي يستلم الوصية من الإمام المهدي (ع) عند وفاته، وأيضاً قال عنه إنه يبائع بين الركن والمقام.**

واقعیت آن است که این مطلب، از جمله اموری است که ائمه کوشیده‌اند آن را در کلام خود پنهان نگاه دارند و بیوشانند تا دلیلی بر این قصد باشد که منظور از «مهدی» در این روایت و شبیه‌های آن، امام حجت بن الحسن(ع) نیست زیرا ایشان پس از سفیانی ظاهر می‌شود نه قبل از او، و مقصود از او، مهدی اول از تبار امام مهدی(ع) می‌باشد؛ کسی که پیامبر خدا(ص) در وصیتش از او یاد کرده و از او به عنوان «نخستین مؤمنان» و «نخستین مهدیین» یاد فرموده است؛ کسی که به هنگام وفات

امام مهدی (ع) وصیت را از آن حضرت تحویل می‌گیرد؛ و کسی که درباره‌اش فرموده است: با او بین رکن و مقام بین می‌شود.

وبهذا ينكشف الخفاء وينحل التعارض بين هذه الرواية وباقي الروايات ويكون المقصود منها هو وصي الإمام المهدي (ع) وأول المهديين من ذريته الذي يكون ظاهراً قبل السفيناني ثم يختفي عند خروج السفيناني ثم يظهر بعد ذلك ويقاثل السفيناني وينتصر عليه ويمهد لقيام أبيه الإمام المهدي (ع).

به این ترتیب ابهام برطرف می‌شود و تعارضی که بین این روایت و دیگر روایات وجود دارد مرتفع می‌گردد؛ این که مقصود این روایت، وصی امام مهدی (ع) و نخستین مهدیین از ذریه‌ی او می‌باشد، که قبل از سفینانی ظاهر است و به هنگام خروج سفینانی مخفی می‌شود سپس دوباره ظاهر می‌گردد و با سفینانی می‌جنگد و بر او پیروز شده، زمینه‌ی قیام پدرش امام مهدی (ع) را فراهم می‌سازد.

الرواية الرابعة: أخرج الشيخ المفيد (رحمه الله) في الإرشاد عن الرضا (ع)، قال: (كأني برايات من مصر مقبلات خضر مصبغات حتى تأتي الشامات فتهدى إلى ابن صاحب الوصيات) ([764]).

روایت چهارم: شیخ مفید (رحمه الله) در ارشاد از امام رضا (ع) نقل کرده است که فرمود: «گویی پرچم‌های سبز رنگی را می‌بینم که از مصر می‌آیند تا به شامات می‌رسند و (از آنجا) به سمت فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت می‌شوند» ([765]).

وبعد ملاحظة ما ذكرته سابقاً من هذا البحث يتضح أنّ هذه الرواية تنطبق على وصي الإمام المهدي (ع) الذي يقوم ممهداً لدولة أبيه الإمام المهدي (ع) ولا تنطبق على غيره؛ لأنه هو ابن صاحب الوصيات، أي:

وصايا الأنبياء والأئمة (ع) التي استقرت عند القائم الحجة ابن الحسن (ع)؛ ولذلك وصف في وصية الرسول (ص) بـ (المستحفظ من آل محمد)، وبرواية الإمام الصادق (ع): (الحافظ لما استودع)، أي الحافظ لوصايا الأنبياء والأئمة (ع) فهو وارثهم.

با ملاحظه‌ی مطالبی که پیشتر در این مبحث بیان نمودم، روشن می‌گردد که این روایت بر وصی امام مهدی (ع) که برای فراهم نمودن مقدمات دولت پدرش امام مهدی (ع) قیام می‌کند، انطباق دارد و بر هیچ کسی غیر از او منطبق نیست؛ زیرا او فرزند صاحب وصیت‌ها است یعنی وصایای انبیا و ائمه (ع) که نزد قائم حجت بن الحسن العسکری (ع) قرار دارد، و لذا در وصیت پیامبر (ص) به «المستحفظ من آل محمد» (حافظ شریعت از آل محمد) توصیف شده است. در روایت امام صادق (ع) نیز به عنوان «الحافظ لما استودع» یعنی حافظ وصایای انبیا و ائمه که او وارثشان است، یاد شده است.

وذكرت الرواية إنّ الرايات تهدي إلى ابن صاحب الوصيات، أي تُبايع ابن ووصي الإمام المهدي (ع)، وهذه البيعة أكد عليها الرسول (ص) والأئمة (ع) في عدة روايات نقلت قسماً منها فيما سبق كـ (فبايعوه فإنه خليفة [الله] المهدي) و (فاتوه ولو حبواً على الثلج) إضافة إلى الروايات التي أوجبت إتباع اليماني ونصرته والذي هو نفسه ابن صاحب الوصيات، كما سيأتي بيانه إن شاء الله تعالى، انتهى (766).

روایت متذکر شده است که پرچم‌ها به سمت فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت می‌شوند، یعنی با پسر و وصی امام مهدی (ع) بیعت می‌شود. رسول خدا (ص) و ائمه (ع) در روایات متعددی که بخشی از آنها را قبلاً نقل کردم، بر این بیعت تأکید ورزیده‌اند، مانند: «فبايعوه فانه خليفة [الله] مهدي» (با او بیعت کنید که او خلیفه‌ی خدا، مهدی است) و «فاتوه ولو حبواً على الثلج» (به سوی او بروید حتی سینه‌خیز بر



روی برف‌ها). اینها علاوه بر روایاتی است که پیروی از یمانی و یاری رساندن به او را واجب نموده و بیان داشته‌اند که یمانی، همان فرزند صاحب وصیت‌ها است. این مطلب ان شاء الله بعداً شرح داده خواهد شد. پایان. ([767])

و غير ذلك الكثير الكثير تجده في هذا الكتاب وغيره من كتب أنصار الإمام المهدي (ع).

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له في الأرض)  
الشيخ ناظم العقيلي

مطالب بسیار زیاد دیگری را می‌توانی در این کتاب و کتاب‌های انصار امام مهدی (ع) بیابی.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

شیخ ناظم عقیلی



[728] - الأعراف: 143.

[729] - أعراف: 143.

[730] - كفاية الأثر: ص 262.

[731] - كفاية الأثر: ص 262.

[732] - الاحتجاج: ج 2 ص 221.

[733] - احتجاج: ج 2 ص 221.

[734] - الامالي للصدوق: ص 601، التوحيد: ص 118.

[735] - امالی صدوق: ص 601 ؛ توحيد: ص 118.

[736] - مصباح الفقاهة للمحقق الخوئي: ج 2 ص 511 هامش 2.

[737] - مصباح الفقاهة محقق خوبی: ج 2 ص 511 پاورقی 2.

[738] - ذخائر العقبي: ص 58.

[739] - ذخاير العقبي: ص 58.

[740] - الأربعون حديثاً لمنتجب الدين بن بابويه: ص 20.

[741] - چهل حديث برگزيده ی دين - ابن بابويه: ص 20.

[742] - الأرشاد: ص 138.

[743] - ارشاد: ص 138.

[744] - مسند أحمد: ج 1 ص 84، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 45، مجمع الزوائد: ج 7 ص 17، ذخائر العقبي: ص 67.

[745] - مسند احمد: ج 1 ص 84 ؛ سنن ابن ماجه: ج 1 ص 45 ؛ مجمع الزوائد: ج 7 ص 17 ؛ ذخاير عقبي: ص 67.

[746] - غيبة الطوسي: ص 305.

[747] - غيبت طوسی: ص 305.

[748] - الأصول الستة عشر: ص 79.

[749] - اصول شانزده گانه: ص 79.

[750] - إلهام الناصب: ج 2 ص 96.

[751] - الزام الناصب: ج 2 ص 96.

[752] - عن أبي عبد الله (ع)، قال: (إنَّ الله تعالى أوحى إلى عمران أني واهب لك ذكراً سوياً مباركاً، يبرئ الأكمه والأبرص ويحيي الموتى بإذن الله، وجاعله رسولاً إلى بني إسرائيل، فحدث عمران امرأته حنةً بذلك وهي أم مريم، فلما حملت كان حملها بها عند نفسها غلام، فلما وضعتها قالت: رب إنني وضعتها أنثى وليس الذكر كالأنتى، أي لا يكون البنت رسولاً يقول الله عز وجل: والله أعلم بما وضعت، فلما وهب الله تعالى لمريم عيسى كان هو الذي بشر به عمران ووعدته إياه، فإذا قلنا في الرجل منا شيئاً وكان في ولده أو ولد ولده فلا تنكروا ذلك) الكافي: ج 1 ص 535.

وعن أبي عبد الله (ع) قال: (إذا قلنا في رجل قولاً، فلم يكن فيه وكان في ولده أو ولد ولده فلا تنكروا ذلك، فإن الله تعالى يفعل ما يشاء) الكافي: ج 1 ص 535.

عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر (ع)، قال: قال: قلت له: لهذا الأمر وقت؟ فقال: (كذب الوقتون، كذب الوقتون، إن موسى (ع) لما خرج وافداً إلى ربه واعدتهم ثلاثين يوماً، فلما زاده الله على الثلاثين عشرًا، قال له قومه: قد أخلفنا موسى، فصنعوا ما صنعوا، فإذا حدثناكم بحديث فجاء على ما حدثناكم به، فقولوا: صدق الله، وإذا حدثناكم بحديث فجاء على خلاف ما حدثناكم به، فقولوا: صدق الله، تؤجروا مرتين) الغيبة للنعماني: ص 305.

وعن أبي جعفر (ع) في حديث قال: (..... ولكن إذا حدثناكم بشيء فكان كما نقول فقولوا: صدق الله ورسوله، وإن كان بخلاف ذلك فقولوا: صدق الله ورسوله تؤجروا مرتين....) بحار الأنوار: ج 4 ص 99.

وعن أبي خديجة، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: (قد يقوم الرجل بعدل أو يجور وينسب إليه ولم يكن قام به، فيكون ذلك ابنه أو ابن ابنه من بعده، فهو هو) الكافي: ج 1 ص 535.

عن أبي حمزة الثمالي، قال: قال أبو جعفر وأبو عبد الله (عليهما السلام): (يا أبا حمزة، إن حدثناك بأمر أنه يجيء من هاهنا فجاء من هاهنا فإن الله يصنع ما يشاء، وإن حدثناك اليوم بحديث وحدثناك غداً بخلافه فإن الله يمحو ما يشاء ويثبت) بحار الأنوار: ج 4 ص 119.

وعن أبي عبيدة الحذاء، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن هذا الأمر، متى يكون؟ قال: (إن كنتم تؤملون أن يجيئكم من وجه، ثم جاءكم من وجه فلا تنكرونها) الإمامة والتبصرة: ص 94.

[753] - از ابو عبدالله (ع) نقل شده است که فرمود: «خداوند تعالی به عمران وحی فرمود که من به تو دنباله ای مبارک عطا می کنم که کور مادرزاد و جذامی را شفا می بخشد و مرده را به اذان خداوند زنده می گرداند و او را رسولی بر بنی اسرائیل قرار می دهم. عمران، همسرش را که همان مادر مریم بود، در جریان قرار داد. هنگامی که باردار شد، تصور می کرد پسر باشد. پس از زایمان، گفت: خدایا من دختر زاییدم در حالی که پسر مانند دختر نیست! یعنی دختر نمی تواند پیامبر شود. خداوند عزوجل می فرماید: خداوند دانتر است به آنچه تو وضع حمل نمودی. هنگامی که خداوند، عیسی را به مریم عطا فرمود، او همان شخصی بود که خداوند بشارت و وعده اش را به عمران داده بود. بنابراین اگر در مورد مردی چیزی گفتیم و در فرزندش یا فرزند فرزندش بود، آن مطلب را انکار نکنید». کافی: ج 1 ص 535.

از فضیل بن یسار از ابو جعفر (ع) نقل شده است که: به ایشان گفتم: چرا این امر وقت دارد؟ فرمود: «وقت گذاران دروغ می گویند، وقت گذاران دروغ می گویند. هنگامی که موسی به سوی پروردگارش خارج شد، با آنها سی روز وعده گذاشت. وقتی خداوند ده روز به آن اضافه نمود، قومش به او گفتند: موسی خلف وعده نمود، و ساختند آنچه را که ساختند. بنابراین هنگامی که حدیثی به شما گفتیم و مطابق آنچه گفتیم شد، بگویید: راست گفت خداوند و اگر سخنی گفتیم و خلاف آن برای شما پیش آمد، بگویید: راست گفت خداوند، که دو برابر ثواب خواهید برد». غیبت نعمانی: ص 305.

از ابو جعفر (ع) در حدیثی نقل شده است که فرمود: «.... هنگامی که سخنی گفتیم و آن گونه شد که گفتیم، بگوی: راست گفت خداوند و فرستاده اش، و اگر خلاف آن پیش آمد، بگویید: راست گفت خداوند و رسولی که دو برابر ثواب می گیرید....». بحار الانوار: ج 4 ص 99.

از ابو خدیجه نقل شده است که گفت: شنیدم که ابو عبدالله (ع) می فرماید: «مردی که باید به عدل یا ستم قیام کند در حالی که به او نسبت داده شده باشد ولی این کار را نکند و فرزند یا فرزند او باشد (که آن را انجام می دهد)، او، همان است». کافی: ج 1 ص 535.

از ابو حمزه ی ثمالی نقل شده است: ابو جعفر و ابو عبدالله (ع) فرمودند: «ای ابا حمزه، اگر چیزی را به شما گفتیم که از ناحیه ای واقع شود و همان گونه شد، خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد و اگر روزی سخنی به شما گفتیم و فردا خلافت را بیان داشتیم، خداوند هر چه بخواهد محو و هر چه بخواهد تثبیت می کند». بحار الانوار: ج 4 ص 119.

از ابی عبیده ی حدّاء نقل شده است که گفت: از ابو جعفر (ع) درباره ی این امر سوال نمودم که چه وقت خواهد بود؟ فرمود: «اگر انتظار داشتیم که از سویی بیاید ولی از سوی دیگری آمد، آن را انکار نکنید». امامة و التنصرة: ص 94.

[754] - الزمر: 42.

[755] - السجدة: 11.

[756] - محمد: 27.

[757] - زمر: 42.

[758] - سجده: 11.

[759] - محمد: 27.

[760] - بشارة الإسلام: ص 227.

[761] - بشارت الاسلام: ص 227.

- [762] - غيبة الطوسي: ص 294.
- [763] - غيبة شيخ طوسی: ص 443.
- [764] - الإرشاد: ص 250.
- [765] - ارشاد: ص 250.
- [766] - مقتبس من كتاب الوصية والوصي.
- [767] - برگرفته شده از کتاب «وصیت و وصی».